

قرآن

با بزرگترین راهنمای آموزش و پرورش

(۲)

اکنون تمام توجه خود را در مقدمه بطالمة کتاب فطرت انسان معطوف میسازیم > فطرة الہ التي فطر الناس علیہا لا تبدل لعلق الہ ذلک الدین القیم > و در این کتاب در جستجوی چیزی هستیم که آنرا میزان تشخیص حق از باطل قرار دهیم ضمناً از مطالعه کتاب فطرت انسان ، خواهیم دانست که آیا دین فطری بشر است یا نه و پس از اثبات اینکه دین مقتضای ، فطرت اوست هل دور افتادن او از فطرت خالص اولی خود و انحراف وی از شاهراه سعادت و سقوط او در برتگاه بدبختی و تکلیت نیز معلوم میگردد آنگاه راهی برای محدود کردن این هل و آوردن آنها زیر فرمان عقل باید اندیشید اگر عقل خود بتواند بر آنها قیومت کند رشد کافی یافته و بعد بسلوغ رسیده او را بغود واگذاریم زیرا او خود راه عملی را برای اداره کردن آنها پیدا می کند و دیگر محتاج به راهنما نخواهد بود .

اما می بینیم سیاستمداران گیتی باهمة فعالیت دماغی خود توانسته اند بر غریزة حرص و شهوت و عاطفه و وهم و خیال خود قیومت کنند بلکه عقل خود را تحت قیومت عاطفه جاه طلبی خود آورده اند و این عاطفه است که نهوست فرمان او ملیونها افراد انسان را در دم نابود میسازد و سپس بمقل فرمان میدهد که هزار گونه دلیل منطقی بتراهد تا این جنایت بزرگ او خدمتی بزرگ تلقی شود و همه بر چنین عملی که بر پایه عواطف یا تمایلات و شهوات استوار بوده ، آفرین بگویند چنانکه بسیاری از کارها و یا مردانی که نام بزرگ دارند عمل آنها در دوره زندگانی منطقی عاطفی داشته نه منطقی عقلی و مردم بیدانش و بیغرد نیز تحت تاثیر عواطف و اوهام خود واقع شده و بدون تفکر و تمقل بعضی از کارها را بزرگ دانسته و آنرا علت بزرگی مصادر آن پنداشته اند از این مشاهدات خود چنین نتیجه میگیریم که عقل ما خودصنیر است و محتاج قیمی خاص و آموزش و پرورش مخصوصی است و برای همین منظور راهها نشان داده اند خوب است همه راهها را ببینیم و هرگاه بر ما ثابت شود که شاهراه را قرآن نشان میدهد ، تا وقتی که نوع انسان منقرض نشده ، و حیات آدمیان بادست آدمی یسکن نگشته ، دست توصل بطرف قرآن دراز کنیم .

اما اینکه همه جا سخن از عواطف، تمایلات، اوهام و تغیلات بیان می آید از این نظر است که باید کوشید تا عقل بدون دخالت آنها میزان تشخیص حق و باطل را پیدا کند زیرا تردیدی نیست که این امور همه در نهاد بشر وجود دارد و مقتضای فطرت اوست ولی هر یک مجرای فطری خود را تغییر داده و از مقررات فطرت و نوامیس طبیعت سر باز زده اند و کم کم با دخالت آنها در کتاب فطرت انسان سطور بسیاری نوشته شده که در سستی و نا راستی آن تردید نمیتوان داشت پس برای حفظ عقل از وسوسه آنها چاره ای جز معو کردن آن سطور از کتاب فطرت نمی بینیم در نتیجه ، قسمت اعظم از کتاب فطرت شسته میشود و به بیاضی مبدل میگردد حال بمطالعه و تحلیل و تجزیه آن قسمت از کتاب فطرت میپردازیم که تحت عنوان معلومات نوشته شده است .

معلومات ، نامی است که دانشمندان و متفکران جهان بر روی مضمونات خود گذارده اند . آری ابن قولی است که جملهگی برآورد که تا امروز علم حقیقت هیچ چیز را دریافته و احکام علمی یقینی بقدری کم است که دسته ای از فیلسوفان جهان بنام سوفسطائی از رسیدن به حق و واقع امور نومید گشته و به اندازه ای راه افراط پیوده اند که راه وصول بواقع را بن بست خوانده و راهجویان به حقیقت را دیوانه بنداشته اند و نه فقط سقراط با وجود قیامی که بر ضد سوفسطائیان نموده بود اذعان کرد که بالاترین حد علمی انسان توجه او به چهل و عجز خویش است بلکه امروز نیز همه دانشمندان بزرگ دنیا این سخن را تصدیق کرده اند که استعمار به عجز از درک حقایق امور ، بالاترین حد علم است آری « ذلك مبلغهم من العلم » و حق اینست که « وما اوتینم من العلم الا قليلا » از یأس عالمان منقدم ، دانشمندان متأخر يك نتیجه خوب ولی ناتمام در آموزش و پرورش گرفته و گفته اند حال که از درک حقایق امور ما بوسیله لاقابل بحث در عالم ماوراء طبیعت را رها کنیم و در غلومی که موضوع آنها موجودات مجرد از ماده و مقدار است بیهوده معطل نشویم و فهم آنها را بگذرانیم برای وقتی که جان مجرد از تن شود و بملاقات مجردات پرواز کند پس برگردیم به موجوداتی که مانند خودمان بمقدار و ماده و یا لاقابل بمقدار تنها مقیدند و چون در هر حال از درک حقیقت و علت وجود اینگونه موجودات هم ما بوسیله و کثیت خود را در این میدان لنگ می بینیم این راه را هم ترك گفته از راه تجربه و مشاهده آثار و خواص آنها وارد تحقیق شده و دنبال شاهد مقصود برویم و همینکه دانشمندان در طی این راه با اختراعات و اکتشافات چندی موفق آمدند تشنه تر شده تمام هم خود را در علوم ریاضی و طبیعی صرف نمودند تا آنکه امروز نتایج درخشان آن بمسئله چرخهای فروزانی صعنة زندگانی بشر را پرفروغ ساخته است بالنتیجه علوم طبیعی و ریاضی در اثر توجه و اهتمام انسان با آنها باندازه ای ترقی کرده که انسان امروز با یک دنیا لغوت و غرور میگوید : « طبیعت را تسخیر کرده ام » از تسخیر طبیعت

نتایجی که برای انسان حاصل شده چون نیک بنگریم همه از قبیل « بهتر خوردن بهتر پوشیدن - بهتر خفتن - تند رفتن - تند آمدن - خوب شنیدن - خوب دیدن » است که همگی وابسته بزندگان مادی است و کوچکترین تأثیری در بهبود نظام اجتماع و حفظ روابط کلیه ملل ندارد پیداست که بکار بستن علوم سدگور زندگانی را بر پاره ای از ملل جهان که از آن بهره کافی یافته اند آسان و شیرین گردانیده تا آنجا که یکسره مسحور و دلباخته این حیات کوتاه بالای خود شده و آنرا بهشت برین پنداشته اند بویژه که از برکت این علوم نروتهای هنگفتی از اطراف عالم بسوی خود جلب کرده و با اختراع سلاحهای خطرناکی قدرت و قوت نامحدودی بدست آورده و در نتیجه فرمانروا و آقای گیتی گردیده اند . روشن است که ملل ضعیف و بی بهره از این علوم نه فقط برای هر چیزی دست نیاز بطرف آنها دراز میکنند بلکه بحکم آنکه مشت را با سندان یارای مبارزه نیست هرفشاری را از آنها تحمل کرده و برای اجرای هر دستوری اگر چه بریدن ریشه حیات خود باشد غلاموار فرمان میبرند ، کور دل میشوند و برای کسب تقرب بآنها خود را از زیرایه ملت خواهی و نوه دوستی هاری نشان میدهند تا چند صباحی برخوردار سوار بوده و رئیس غلامان و بیچارگان باشند اینست احوال ضعیف در مقابل قوی و اینهمه فساد اخلاق و ناجوانمردی منشأ آن جز ضعف ملل چیز دیگر نیست ضعف است که خواه ناخواه آنها را تحت تسلط کامل ملت قوی قرار داده است .

در اینجا این پرسش طبعاً پیش می آید که اگر اینهمه رنجها که در راه آراستن صحنه زندگانی مادی کشیده میشود ، بمنظور اینست که کلیه افراد انسان از آن بهره مند گردند ؛ چرا یکدسته از انسان با توسل به بین نیروهای مادی دسته دیگری را نابود و منلاشی میسازد و چرا برای نابود کردن یکدیگر از بزرگترین نیروی که در اختیار دارند استفاده میکنند با اینکه بحکم هقل بزرگترین بهره ای که از علوم باید گرفته شود حفظ نظام اجتماع است و بالاترین فایده دانشمندان به نوع انسان راندن کلیه جوامع بشر است بطرف و وحدت جمعی و بهترین سیاستی که برای اداره امور مردم روی زمین میتوان بکار برد پروراندن هشن کمال مطلق است در دلها « تمالوا علی کلمة سواہ بنینا و بینکم » همگان باید در جستجوی یک مقصود معنوی وحدانی و نامحدود باشند تا تزاممی رخ ندهد و بدفع یکدیگر پردازند و اجتماع افراد در نقطه محدودی بدون تزامم امکان پذیر نیست (یکصد و شصت صدلی و کالت پارلمان چون محدود است و لااقل یکصد و شصت هزار عاشق دلباخته دارد ملاحظه میکنید که ایجاد چه مبارزه های خسته کننده و بهت آور مینماید و چه غوغای عجیب و غریبی برپا میکنند) آری وحدت با مقصود مادی متصور نیست زیرا مقصود مادی گذشته از محدودیتی که دارد هزینه حرص و شہوت بشر را مشتمل

میسازد و بحکم ناموس تدافع دوقوه مثبت که چون در يك نقطه تلاقی کنند بدفع یکدیگر میکوشند تلاقی دوقوه حرص یا چندین قوه ازان ، آتشی خاموش نشدنی روشن میکنند آتشی که از کانون طبیعت بشر زبان میکشد و فرو نشاندن آن بیرون از قدرت طبیعی او و در عهده قوای دیگری فوق قوای طبیعی او است « برید اله ان یغف عنکم و خلق الانسان ضعیفاً » حال اگر تمام توجه دانشمندان

جهان به علوم ریاضی و طبیعی و استفاده از قوای طبیعت و استخدام آنها برای رفع هر گونه نیازمندی مادی معطوف گردد و علوی که نتیجه آنها ایجاد وحدت حقیقی در جوامع بشری است متروک بماند هر چند صحنه زندگی کانی نوع انسان آراسته تر و فریبنده تر از آنچه هست خواهد شد ولی از آن طرف هم آتش حرص و شهوت بشر تیزتر خواهد گشت و این آتش است که اصطکاک آن با آتشی از سنخ خود نائمه عظیم خشم را شعله ور میسازد آنوقت است که بشر برای نابود کردن این نوع خود از بکار بردن خطرناکترین سلاحها بکند ندارد .

علوم طبیعی و ریاضی از آن جهت که بر کمال و جمال زندگی مادی میافزاید منتظم است خاصه که با صرف کمی انرژی وقت ، انسان را به حصول فراوان میرساند و آنچه به سالی میتوان بدان رسید به ساعتی در دسترس او میگذاورد راستی یا این گشایشی که به امور مادی بشری پیشدوانی فراخی که در امر میشت او پدید میآورد علت چیست که عرضه زندگی برای او تنگتر شده و زمینی که با نبود اینهمه وسائل برای نیاکان بشر امروز ، فراخنای نعمت و آسایش بوده ، حال با وجود همه گونه وسائل برای تنگنایی شده و چنان او را درهم میفشارد که برای بیرون آمدن از آن حاضر است تمام افراد نوع خود را با استفاده از تمام وسائلی که در اختیار دارد نابود سازد .

این بزرگترین درد بشر است که با مراجعه بفطرت وی نغست باید نقطه ضعف او را بافت و سپس بنقویت آن کوشید « ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت

ایدی الناس لیدیهم بعض الذی عملوا لهم یرجون » و چون درمان این درد عجیب

و در علوم طبیعی و ریاضی نمی یابیم و درد نیز روز بروز بر شدت خودی افزاید و ممکن است بزودی بشر را از پا در آورد اینست که همگان باید در پی درمان باشیم و داروها را بیازماییم تا هر دارویی که مؤثر تر و برای برگرداندن بشر بفطرت خالصن مفیدتر افتد ، آنرا اختیار کنیم

قرآن همه جا از این درد گفتگو میکند و درمانهایی نیز برای آن نشان می دهد آیا وقت آن نرسیده که برای علاج این درد خانمانسوز اجتماعی ، تمام ملل دنیا دستور هائی از این کتاب گرامی استنساخ و برای نخستین بار آنرا در برنامه تالیفات خود آورده و تأثیر معجزه آسای آنرا در فطرت نوباوگان خود آزمایش کنند فاقم وجهک للذین الیمین من قبل ان یاتی یوم لامرله من الله یومئذ یمدعون